

# سهراب سپهری و تأثیر وی بر شعر معاصر فارسی در حوزه افغانستان

عیدمحمد شیرزاد (قرصوبی)  
استاد دانشگاه کابل

## مقدمه

عصر مشروطیت در افغانستان، در کنار تجددگرایی و نوآوری در حوزه صنعت، فرهنگ، مؤلفه‌های سیاسی و اجتماعی و نوعیت شهرنشینی، در روند تغییرات ادبی نیز مؤثر واقع شد. چون در این دوره از یک طرف تعاملات با کشورهای بیرونی و از جمله غرب گسترش پیدا کرد و از جانب دیگر، شاعرانی به خارج از افغانستان سفر نمودند. این امر موجب شد که آنان با فرم، سبک و موضوعات جدید شعری دنیا آشنا گردند. خلیل‌الله خلیلی یکی از کسانی بود که ضمن سرایش قالب‌های سنتی در آزدسرای نیز نخستین گام‌ها را برداشت.<sup>۱</sup> چنانچه در ایران، قبل از وی و حتی قبل

<sup>۱</sup> عبدالقیوم قویم، مروری بر ادبیات معاصر دری (چاپ ۲؛ کابل: انتشارات سعیدی، ۱۳۸۷)، ۴۶.

عیدمحمد شیرزاد (قرصوبی) <sherzadeidmohammad@yahoo.com> Eid-Mohammad Sherzad  
دانش‌آموخته مقطع لیسانس دانشکده ادبیات دانشگاه کابل (۱۳۸۶)، کارشناسی ارشد دانشکده ادبیات  
فارسی دانشگاه تهران (۱۳۸۹) و دکتری همین دانشگاه (۱۳۹۴) با دفاع از رساله دکتری با عنوان  
”سیمای آزادی خواهی و میهن‌گرایی در شعر معاصر افغانستان“ که با درجه عالی پذیرفته شده است.  
بعد از مقطع کارشناسی ارشد حدود یک سال در دانشگاه‌های خصوصی افغانستان مضمون ادبیات  
فارسی تدریس کرد و پس از دکتری عضو هیئت علمی دانشگاه کابل در رشته ادبیات نمایشی شد. پس  
از سقوط نظام جمهوریت و استقرار نظام امارت اسلامی طالبان، راهی کشور آلمان شد و اکنون در این  
کشور حضور دارد.



از نیما یوشج، بنای نخستین شعر نیمایی و آزاد را شاعرانی چون ابوالقاسم لاهوتی، تقی رفعت و جعفر خامنه‌ای گذاشته بودند. سپس، نیما آن را در شعر "ققنوس" که در سال ۱۳۱۶ سروده بود، به جریان و سبک جدید شعری تبدیل ساخت. پس از نیما، در حوزه ایران این روند به مرور زمان گسترش یافت. احمد شاملو شعر را از قالب و وزن بیرون کشید و سهراب سپهری شعر را طغیانگر و معنادار بار آورد. تا زمانی که در ایران احمد شاملو، فروغ فرخزاد، مهدی اخوان ثالث، و حتی نیما شعر آزاد خلق می‌کردند، در افغانستان هنوز هم قالب غزل، مثنوی، قصیده و رباعی مرسوم بود و همچنان علاقه‌مندانی نیز داشت. هنگامی که شاعران جوان افغان با آثار شعری شاعران مزبور و به‌خصوص سهراب سپهری آشنا شدند، به سرایش شعر نو بیش از پیش توجه کردند.<sup>۲</sup>

سپهری ضمن اینکه هنرمند نقاش و مترجم بود، شعر را با طبیعت درآویخت و عنوان شاعر نقاش را کسب کرد. تصاویر خلاقه‌ی وی در شعر به‌گونه‌ای بود که از یک طرف اثرش را تخیلی می‌کرد و از جانب دیگر دغدغه‌های ذهنی خود را از طریق آن به خواننده وانمود می‌نمود. با ساده‌ترین کلمات مهم‌ترین موضوعات را به تصویر می‌کشید، مغلق‌گویی و پیچیدگی را کنار گذاشته بود، و روانی و سلاست را با تصاویر زیبا به تخیل می‌کشید. پیام‌هایش را از تصاویر محیط پیرامونی دهات و زادگاهش مخابره می‌کرد و به وسیله آن اصل ذات انسانیت و انسان‌دوستی را به آگاهی جامعه و مردم انتقال می‌داد. چنانچه وی می‌گفت:

آب را گل نکنیم  
در فرودست انگار کفتری می‌خورد آب  
یا که در بیشه‌ای دور، سیره‌ای پرمی شوید  
یا در آبادی کوزه‌ای پر می‌گردد  
آب را گل نکنیم  
شاید این آب روان  
می‌رود پای سپیداری تا فروشوید اندوه دلی  
دست درویشی شاید، نان خشکیده فرو برده در آب<sup>۳</sup>

بی‌شک این‌گونه اشعار، که مملو از احساس و معناست، در اذهان خوانندگان، شاعران و نویسندگان پیام درد را بازگو می‌کند و به‌خصوص آن عده از شاعران و نویسندگانی

<sup>۲</sup> محمود جعفری، شعر سپید چیست؟ (کابل: انجمن قلم افغانستان، ۱۳۸۶)، ۲۳.  
<sup>۳</sup> سهراب سپهری، هشت کتاب (اصفهان: انتشارات گفتمان اندیشه معاصر، ۱۳۸۹)، ۳۷.

که در جامعه‌ای زندگی کرده‌اند که مردم آن جامعه سال‌ها درد و مشکلات را لمس می‌کردند، قطعاً این نوع سبک و سیاق را در قالب شعری و داستانی خویش ترسیم و تحکیم می‌کنند. شاعران معاصر افغانستان، و به‌خصوص شاعران عصر مقاومت، ضمن اینکه از لحاظ ساختاری و قالب به سرایش شعر نو پرداختند، از لحاظ محتوایی نیز غالباً اشعاری را خلق کردند که در آن مردم را به پایداری، مقاومت و شادابی در زندگی دعوت می‌کردند. سهراب سپهری برای شاعران جوان و معاصر این کشور الگو بود. الگو در طبیعت‌گرایی، الگو در حیطة سمبول‌گرایی و نمادسازی، الگو در خصوص ساده‌سازی کلمات و قوام بخشیدن به تخیل، الگو در حوزه واقعیت بخشیدن به شعر و الگو در روح بخشیدن عرفان در شعر. البته این را نباید فراموش کرد که سپهری عرفان را در شعر جدید به شکل مدرن راه داد، چنانچه به قول فتوحی،

در نگاه عارفانه سپهری، حرکت شیء در درون خویش از طریق درهم ریختن صفات، کیفیات و ابعاد آن ممکن می‌شود. نوعی جاندارانگاری به این نگاه حاکم است، شیء نهاد ناآرام و بی‌قرار دارد که هر دم به رنگی درمی‌آید و در درون خود و در جهان اشیاء جاری می‌شود. شیء و روح چنان به هم تبدیل می‌شوند که مرز میان آنها از میان برمی‌خیزد. پدیده‌ها در هم می‌روند، میانشان بده و بستان کیفیت و صفات است. در آن نقطه علیای روحانی همه چیز سیال است و بعد پرپر می‌شود.<sup>۴</sup>

### نخستین جرقه‌های نوگرایی در شعر معاصر افغانستان

چنانچه در مقدمه نیز لحاظ شد، نوگرایی و کاربردی ساختن شعر جدید در افغانستان معمولاً به عصر مشروطیت برمی‌گردد. مشروطیت در افغانستان دوبار تحت نام مشروطیت اول و مشروطیت دوم ظهور کرد. در مشروطیت اول، بعد از اینکه حبیب‌الله خان (شاه آن وقت)، اقدام به تأسیس دارالعلوم حبیبیه (لیسه حبیبیه) کرد، در صدد شد تا آموزگاران را در این نهاد استخدام کند. برای به فعلیت رساندن این مقصود، خودش شخصاً از اساتید داخلی و خارجی (هندی و ترک) دعوت کرد. اما پس از اینکه آنان در این مکتب و دیگر کانون‌های علمی استخدام شدند، استادان این دارالعلوم از شاه اسبق افغانستان (حبیب‌الله خان) خواستار تأسیس مجله‌سراج/اخبار شدند.<sup>۵</sup>

<sup>۴</sup> محمود فتوحی، *از بلاغت تصویر* (تهران: سخن، ۱۳۸۵)، ۳۸۸.

<sup>۵</sup> عبدالحی حبیبی، *جنبش مشروطیت در افغانستان* (چاپ ۲؛ قم: انتشارات احسانی، ۱۳۷۹)، ۲۵.

درخواست تأیید شد و نخستین چاپ جریده مزبور به تاریخ ۱۵ ذیقعد سال ۱۳۲۳ق/ ژانویه ۱۹۰۶م با قطع "فل سکیب" در ۳۶ صفحه چاپ سنگی نشر گردید. این در حالی بود که سیستم جاسوسی حکومت به شدت مقالات و نوشته‌های این جریده را تحت نظر قرار می‌داد. سرانجام این دستگاه سر راه چاپ و نشر بعدی جریده چالش ایجاد کرد، چنانچه به باور عبدالحی حبیبی "حرکت انجمن سراج الاخبار نیز با موانعی که ایجاد کرده بودند، ظاهراً مدت کمی متوقف شد، ولی بعد از چند سال به صورت یک حزب متشکل و دارای مرام مستحکم‌تر به وجود آمد، که آن را در تاریخ فکری افغانستان مشروطیت اول می‌نامند."<sup>۶</sup>

پس از اینکه نشر جریده سراج/اخبار بعد از یک شماره متوقف شد، محمود طرزی باری دیگر در این راستا تلاش کرد و چاپ مجدد آن را روی دست گرفت. نشر جریده سراج/اخبار سبب شد تا نهال خشکیده مشروطیت دوباره در کشور قوام گیرد و این بار متفاوت‌تر و مطمئن‌تر نسبت به دوره اول فعال شد.<sup>۷</sup> تحول و انکشاف فرهنگی افغانستان در عصر مشروطیت هنگامی آغاز شد که مردم برای استرداد و آزادی کشور تلاش می‌کردند. جریده سراج/اخبار بزرگ‌ترین وسیله این تحول بود که به نویسندگان و شاعران کمک کرد تا آثار خلاقه خویش را در راستای تنویر افکار عمومی، نشر علوم جدید، و تحریک مردم به میهن‌گرایی قرار دهند.<sup>۸</sup>

پس از شکل‌گیری مشروطیت، همان‌طوری که در امورات سیاسی و اجتماعی مردم تغییراتی به وجود آمد، در روند ادبیات و به‌خصوص شعر نیز تغییر صورت گرفت. شعر این دوره از لحاظ محتوایی به جای پرداختن به مباحث عشقی، عرفانی و تصوفی رخدادهای اجتماعی و نابسامانی‌های زندگی انسان افغان را به تصویر کشید. در اشعار این دوره، واژگانی چون لب لعل، جام شراب، ابروی کمان، گل و بلبل جای خود را به عبارات تکنیکی، کلمات تکنولوژیکی، اسباب و وسایل جنگی، امورات شهرنشینی، اتحاد و همدلی اجتماعی، موضوعات سیاسی، رفع تبعیض، مدرنیته، تجددگرایی و غیره داد. همچنان از لحاظ فکری کاملاً شعر به سمت اجتماعی شدن در حرکت بود، شاعران تلاش می‌کردند که شعر را وسیله انتقاد کارنامه‌های نظام بسازند. جلسات و محافل شعر در کابل و بعضی از شهرهای دیگر ایجاد شد و روشنفکران سعی

<sup>۶</sup> حبیبی، جنبش مشروطیت در افغانستان، ۳۴.

<sup>۷</sup> میرمحمد صدیق فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر (چاپ ۳؛ کابل: انتشارات عرفان، ۱۳۷۴)، جلد ۱، ۵۲۵.

<sup>۸</sup> محمد حیدر ژوبل، نگاهی به تاریخ ادبیات معاصر افغانستان (چاپ ۲؛ کابل: انتشارات امیری، ال: ۱۳۹۱)، ۲۳.

می‌کردند به وسیله شعر با مردم ارتباط برقرار کنند. مثلاً عبدالرحمن لودین که قبلاً عضو جنبش مشروطیت نیز بود، در سروده‌ای که در قالب مخمس بیان شده بود، چنین گفت:

ای ملت از برای خدا زودتر شوید  
از شر مکر و حیلۀ دشمن خبر شوید  
وانگه چو رعد نعره‌زنان در به‌در شوید  
تا از صدای صاعقه‌اش گنگ و کر شوید  
مانند برق جلوه‌کنان در نظر شوید<sup>۹</sup>

لذا از آن به بعد، شعر فارسی در حوزه افغانستان، همگام با دیگر رخدادهای اجتماعی و نوعیت فضای سیاسی مورد سرایش قرار می‌گرفت. همچنین، در قالب و ساختار ظاهری شعر نیز تغییراتی به وجود آمد. شاعران جوان تلاش می‌کردند که خود را از چنبره قالب‌های عروضی آزاد سازند و اکثراً به سمت شعر سپید و نیمایی روی آوردند. کنار گذاشتن قالب‌های عروضی موجب شد که آن عده‌ای از نویسندگانی که علاقه‌مند به سرایش شعر باشند، راحت‌تر نسبت به قبل به خلق این مورد بپردازند. از لحاظ کمیت به تعداد شاعران افزوده شد و از لحاظ محتوا نیز بیشتر از پیش وضعیت شعری در این دوره بهتر شد تا اینکه جریان‌های جدید شعری اعم از شعر مهاجرت، مقاومت و آزادی خواهی شکل گرفت.

### نخستین گام‌های شعر سهراب سپهری در ادبیات معاصر افغانستان

هرچند سپهری نخستین مجموعه شعری خویش را تحت عنوان مرگ رنگ در سال ۱۳۳۰ در قالب نیمایی به چاپ رساند و از آن پس در کنار کارهای نقاشی به خلق شعر نیز اقدام جدی کرد. اما شعر وی هنوز فقط در داخل ایران خواننده داشت. طبعاً آثار نقاشی سپهری نسبت به شعرش بیشتر جنبه داشت. هنگامی که از دانشکده هنرهای زیبا فارغ شد و در سال ۱۳۳۴ به کشورهای اروپایی سفر کرد، در این سفرها تجربیات خوبی در زمینه هنر نقاشی کسب کرد؛<sup>۱۰</sup> طوری که نمایشگاه‌های مختلفی نیز برگزار نمود و هنر نقاشی وی سرآغاز الهام شعری‌اش نیز بود، چون برای بیان مکاشفه شعری‌اش کار گشا شد.

<sup>۹</sup> قویم، مروری بر ادبیات معاصر دری، ۴۲.

<sup>۱۰</sup> پریدخت سپهری، سهراب: مرغ مهاجر (تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۹)، ۸۱.

اما آنچه در این مقاله قابل بحث است، نوعیت انعکاس و تأثیرگذاری شعر این شاعر فرهیخته در ادبیات معاصر افغانستان می‌باشد. تاریخ صد سال اخیر افغانستان از لحاظ سیاسی و اجتماعی به شدت پرچالش و دارای نوسانات مختلف بود. به خصوص، انقلاب ۲۷ ثور/اردیبهشت ۱۳۵۷ش و حضور نیروهای امپراتوری شوروی در این کشور موجب شد که جنگ‌های خانمان‌سوز شعله‌ور گردد و امواج مهاجرت شکل گیرد. پدیده جنگ و مهاجرت ضمن اینکه مردم را نیازمند غذای روحی و آن هم از طعم شعر کرد، موجب شد که آنان با شاعران هم‌زبان برون‌مرزی (ایران) نیز آشنا شوند و مخصوصاً این امر راهی شود برای انعکاس شعر شاعران ایران‌زمین در حوزه ادبیات معاصر افغانستان و تأثیرپذیری شعر معاصر افغانستان از آثار خلاقه شاعران مزبور. البته باید خاطر‌نشان ساخت که فعالیت‌های ادبی و خلق شعر در افغانستان نیز هنوز جریان داشت و محافل باشکوه ادبی پس از عصر مشروطیت تا استیلائی نظام کمونیستی در اقصی نقاط این کشور برگزار می‌شد. اما بیشتر قالب و محتوایش سنتی بود که ساختار آن را غزل، مثنوی، قصیده و رباعی تشکیل می‌داد؛<sup>۱</sup> ضمن اینکه موضوعاتش را عاشقانه‌سرایی پُر می‌کرد، دغدغه‌های سیاسی و مؤلفه‌های اجتماعی نیز در آن بازگو می‌شد. ولی هنگامی که شاعران جوان افغان با آثار نیما یوشج، مهدی اخوان ثالث، فروغ فرخزاد، احمد شاملو و سهراب سپهری آشنا شدند، با تأسی از آنها در سبک و سیاق شعری این کشور نیز تحول به وجود آمد. مهم‌ترین تغییرات را می‌توان در نوعیت ساختار و قالب شعر دید. شعر نیمایی رشد یافت و سپیدسرایی نخستین گام‌های خود را در این حوزه گذاشت. به‌رغم تخیل‌گرایی، شعر گویای واقعیت زندگی مردم نیز شد. به همین سبب، سهراب سپهری و شعر وی از جایگاه خاصی در حوزه ادبیات افغانستان برخوردار شد.

## عوامل گرایش به اشعار سپهری

### الف. عامل محتوا

جذابیت و پختگی شعر سپهری موجب می‌شود که علاقه‌مندان ادبیات آن را بخوانند و شاعران به آن سبک اثر خلق کنند. اگر نیما مؤسس سبک جدید شعر است، سپهری مزین و مهندس زیبایی آن می‌باشد. چون وی شعر را از قالب کلمات کلیشه‌ای و تکراری بیرون کرد و با بُرس نقاشی به آن شادابی و سرسبزی طبیعت را

<sup>۱</sup> فویم، مروری بر ادبیات معاصر دری، ۲۵.

داد. وی در مجموعه شعرهای *مسافر و حجم سبز*، ضمن پرداختن به عناصر طبیعت، دیدگاه فلسفی و جهان بینی اعتقادی خویش را نیز انعکاس داد. لذا مهم ترین عوامل گرایش به شعر سپهری را می توان به شرح ذیل مورد بررسی قرار داد:

۱. **نمادگرایی.** هر چند نمادگرایی در شعر معاصر ایران با نیما یوشج آغاز می شود، او تحت تأثیر سمبولیست های فرانسوی و مطالعه آثار آنها ویژگی های سمبولیسم را وارد شعر فارسی کرد. بی تردید "جدا از غزل عارفانه، ابهام شعری با کوشش نیما بود که در شعر فارسی به معنای واقعی کلمه راه یافت."<sup>۱۲</sup> اما سمبول و بیان نمادین در شعر سهراب تا حدودی با نیما، اخوان ثالث و شاملو متفاوت است. او اگر چه در شکستن وزن و قافیۀ شعر سنتی پیرو نیماست، اما به لحاظ شکل ذهنی شعر و پیام راهش از نیما کاملاً جدا می گردد. شعر سپهری در بسیاری مواقع تجریدی، فلسفی و غنایی است. عرفان اسلامی، فرهنگ هند و چین باستان دنیای جدیدی بر وی گشود و شعرش را کاملاً سوررئالیستی کرده است.<sup>۱۳</sup> بنابراین، سپهری در نمادگرایی شعری ید طولایی دارد و با تکنیک های طرح خیال در شعر آشناست. وی ضمن اینکه کلمات عادی در ساختار شعر می آورد، چیدمان آن را به گونه ای قرار می دهد که مفهومش به آسانی قابل فهم نیست:

“خانه دوست کجاست؟”

در فلق بود که پرسید سوار

آسمان مکثی کرد

رهگذر شاخۀ نوری که به لب داشت به تاریکی شن ها بخشید

و به انگشت نشان داد سپیداری و گفت:

نرسیده به درخت، کوچه باغی است که از خواب خدا سبز تر است.<sup>۱۴</sup>

شاعران معاصر افغانستان با تأسی به این گونه شعرهای سپهری و چنین سبک و محتوایی تلاش کردند که خلاقه های هنری خویش را نشر کنند و از آن جمله می توان از پرتو نادری یاد کرد که یکی از نمونه شعرهایش این است:

<sup>۱۲</sup> به نقل از مهدی شریفیان، "نماد در اشعار سپهری"، پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۲۵-۲۶ (بهار ۱۳۸۱)، ۲۰۰-۲۲۹؛ نقل از ۲۲۹.

<sup>۱۳</sup> سیروس شیمسا، نگاهی به سپهری (چاپ ۸؛ تهران: انتشارات صدای معاصر، ۱۳۸۲)، ۵.

<sup>۱۴</sup> سپهری، هشت کتاب، ۲۳۵.

در باغ‌های پریشانی  
آسمان دلتنگی ست  
و باد مرثیه‌خوان پیری ست  
که اندوه هزارساله‌ای را فریاد می‌زند  
و من قطره‌قطره آوارگی‌ام را  
در پای درختانی زندگی می‌کنم  
که ریشه در خاک بی‌خاکی دارند  
و در باغ پریشانی خداوند  
جز زمستان  
فصل دیگری نیافریده است.<sup>۱۵</sup>

۲. **طبیعت‌گرایی.** یکی دیگر از تفاوت‌ها و ابتکارات در شعر سپهری، طبیعت‌گرایی و الگوپذیری از طبیعت است. طبیعت‌گرایی را به دو معنا به کار برده‌اند: نخست به معنای مهرورزی به طبیعت و اشیای طبیعی است و مفهوم دوم آن دبستانی فکری و مکتب ادبی می‌باشد که معمولاً مکتب ناتورالیسم از آن استنتاج می‌شود.<sup>۱۶</sup> بنابراین، نمادگرایی و تخیل‌گرایی غالباً با طبیعت ارتباط دارد و در هر زمان و مکان الگوگیری از طبیعت می‌کند. از این جهت، پر و بال خیال سپهری خیلی قوی و مستحکم است و به وسیله قدرت تخیل خویش توانست شعر را با طبیعت پیوند دهد و طبعاً یکی از عوامل محبوبیت شعری وی در داخل و خارج از ایران همین امر است. طبیعت‌گرایی در شعر سپهری خاص است. چون وی از ابتدای شاعری این روش را انتخاب کرده بود. شاید عامل اساسی آن قریحه هنر نقاشی وی باشد؛ در نقاشی، به تصاویر طبیعی پرداخته است و بدین منظور عنوان "شاعر نقاش" را به خود گرفته است. مثلاً، اگر در شعر "سراب" به دقت بنگریم، خواهیم یافت که وی چگونه با مهارت تمام از عناصر و پدیده‌های طبیعی سود برده است:

آفتاب است و بیابان چه فراخ  
نیست در آن نه گیاه و نه درخت  
غیر آوای غرابان دیگر  
بسته هر بانگی از این وادی رخت

<sup>۱۵</sup> پرتو نادری، *گزیده اشعار* (کابل: انتشارات سعیدی، ۱۳۸۳)، ۳۴.  
<sup>۱۶</sup> منصور ثروت، *آشنایی با مکتب‌های ادبی* (تهران: سخن، ۱۳۸۵)، ۱۲۲.



در پس پرده‌ای از دود و غبار  
نقطه‌ای لرزد از دور سیاه  
چشم اگر پوید می‌بیند  
آدمی هست که می‌پوید راه.<sup>۱۷</sup>

در این هنگام، افغانستان در شرایطی قرار داشت که کاملاً درگیر جنگ و نزاع بود و قتل، مهاجرت و تنش‌های قومی مردم افغانستان و به‌ویژه شاعران و هنرمندان را خسته کرده بود. لذا شاعران به دو دلیل می‌خواستند عناصر طبیعی را وارد شعر کنند: نخست ایهام و تخیل‌سازی را در شعر قوام بخشند و ضمن اینکه به شعر زیبایی می‌بخشند، اهداف و مقاصد انتقادی خویش را به صورت پوشیده به مخاطب بازگو کنند تا از لحاظ امنیتی برایشان دردسر ایجاد نشود. مانند این شعر واصف باختری:

زندگی چیست، برقی رخشانی  
که از آغوش ابرها خندد  
یا شهابی که بر نیمه‌شب بر تو  
راه این کاخ بی‌ستون بندد  
نور لرزان شمع صبح‌گی  
که دمی بزم را کند روشن  
ظلمت شب که تبسم صبح  
از فراز جهان کشد دامن.<sup>۱۸</sup>

دوم اینکه با ورود اشعار سهراب سپهری، طبیعت‌گرایی داشت به سنت ادبی در حوزه افغانستان تبدیل می‌شد. به‌خصوص در سبک نیمایی، شاعران با استفاده از پدیده‌های طبیعی قدرت شاعرانگی خویش را نشان می‌دادند و این هم برای خود بستر باز کرد.

**۳. واقعیت‌گرایی.** اشعار سپهری ضمن اینکه مملو از نمادها، استعارات و تخیلات است، انعکاس‌دهنده واقعیت‌های زندگی انسانی نیز می‌باشد. در اکثر آثار شعری وی موضوعاتی مشاهده می‌گردد که از لحاظ مفهومی ارتباط با مؤلفه‌های اجتماعی داشته و از آن طریق، شاعر نارسایی‌های زندگی مردم را بازگو می‌کند. سپهری با

<sup>۱۷</sup> سپهری، هشت کتاب، ۲۵.

<sup>۱۸</sup> واصف باختری، سفالینه‌ای چند بر پیشخوان بلورین فردا (کابل: انتشارات سعیدی، ۱۳۸۸)، ۲۳.

تصویرسازی‌های خود واقعیت‌های جاری در زندگی خود و افراد اجتماع را بیان می‌دارد. فرضاً اگر شعر “صدای پای آب” وی را ملاحظه کنیم، در خواهیم یافت که تمام واژگانش مبین مسائل عینی بوده و شاعر با چیدمان کلمات شاعرانه آن را بیان داشته است:

اهل کاشانم  
روزگرم بد نیست  
تکه‌نانی دارم، خرده هوشی، سر سوزن ذوقی  
مادری دارم بهتر از برگ درخت  
دوستانی بهتر از آب روان  
و خدایی که در این نزدیکی است  
لای این شب‌بوها، پای آن کاج بلند  
روی آگاهی آب  
روی قانون گیاه.<sup>۱۹</sup>

یکی دیگر از شعرهای مشهور سپهری، شعر “آب” است که در کتاب حجم سبز به چاپ رسیده است. این شعر ضمن اینکه تبلوری از واقعیت‌گرایی است، در افغانستان نیز از محبوبیت خاصی برخوردار است و اگر مبالغه نشود، اکثر کسانی که در این کشور ذوق شعری دارند آن را در حافظه خود حفظ دارند یا حداقل، همچون اشعار حافظ و مولانا، تمام کسانی که با کتاب سر و کار دارند آن را خوانده‌اند:

آب را گل نکنیم  
در فرودست انگار، کفتری می‌خورد آب  
یا که در بیشه‌ای دور سیره‌ای پر می‌شوید  
یا در آبادی کوزه‌ای پر می‌گردد.<sup>۲۰</sup>

سپهری با پرداختن به واقعیت‌ها باعث الگوپذیری شاعران معاصر افغانستان نیز شد. آنان به‌خصوص در قالب نیمایی خواستار پرداختن به واقعیت‌های زندگی و مباحث روز اجتماعی در شعر بودند و به همین سبب متمایل بودند که از سبک و سیاق سپهری در شعر بهره ببرند و با این مستفاد راه را برای خلق اثری جدید هموار سازند. مثلاً از جمله شاعرانی که می‌توان در این سبک یادآور شد شریف سعیدی است:

<sup>۱۹</sup> سپهری، هشت کتاب، ۱۶۹.

<sup>۲۰</sup> سپهری، هشت کتاب، ۲۱۱.

ماهی از سر می‌گندد  
دولت از وزیرانش  
این سرزمین قانون‌های نانوشته  
که نسل به نسل و خانه به خانه به ارث رسیده  
همراه با یک جلد قرآن که سه قرن است باز نشده است  
برای درودن انسان  
با این همه جنایات نابخشودنی در کابل  
رئیس جمهور در برابر دوربین‌ها  
مردان انتحاری را می‌بخشد.<sup>۲۱</sup>

۴. **عرفان‌گرایی.** سپهری در مقام شاعر نوپرداز عارف در پی ترویج مذهب، عرفان یا نظرات اخلاقی نیست. او اساساً شاعر است و صرفاً شعر می‌سراید. ذات شعر سپهری شاعرانه است و از این رو، مدام از رویدادهای ساده زیست به سوی اندیشه‌های آن سوی واقعیت می‌رود و گاه در اندیشه‌های مجرد سیر می‌کند.<sup>۲۲</sup>

هرچند که وی نقاش بود و در خانواده‌ای هنرمند بزرگ شده بود، اما روحیه عرفانی وی در شعرهایش تبلور پیدا کرد. تجلی عرفان به‌رغم اینکه مبین روحیه پاک و تابناک سپهری است، بدون شک به سنگینی و زیبایی شعری وی نیز افزوده است.

عرفان سپهری متأثر از عرفان مولاناست. مولانا برای شیفتگان، مشتاقان و سالکان راه خویش همچون دریای معرفتی است، پس هر فردی که در این دریا غواصی کند، از لحاظ روحی و شکوفایی درونی منقلب می‌شود.

سپهری نیز عملاً از زمره چنین اشخاصی بود. وی مولوی را بزرگ‌ترین شاعر عارف تمام دوران‌های تاریخ شرق می‌شناخت و شیفته شعرهای شورانگیز دیوان شمس بود.<sup>۲۳</sup> به همین سبب علاقه‌مند به مولوی و اشعار وی بود و با تأسی از آن پیر شوریده‌حال ناگفته‌های معنوی خود را به شعر تبدیل کرد و همچون غواص مجرب به دریای معرفت سیر نمود. با این وجود، راه رسیدن به معشوق را عشق می‌دانست:

<sup>۲۱</sup> محمدشرف سعیدی، "رئیس جمهور"، *مجله ادبی در دری*، شماره ۵ (بهار ۱۳۸۶)، ۲۳-۲۹؛ نقل از ۲۸.  
<sup>۲۲</sup> به نقل از هادی خدیور و سمیرا حدیدی، "سهراب سپهری و عرفان"، *فصلنامه پژوهش ادبی دانشگاه آزاد/اسلامی واحد همدان (تابستان ۱۳۸۹)*، ۵۲.  
<sup>۲۳</sup> پریدخت سپهری، *سهراب: مرغ مهاجر*، ۸۱.

میوه کال خدا را آن روز، می چیدم در خواب  
آب بی فلسفه می خوردم  
توت بی دانش می چیدم  
تا اناری ترکی بر می داشت  
دست فواره خواهش می شد.<sup>۲۴</sup>

هرچند سپهری در عرفان پیرو مولوی بود، ولی آنچه شعر وی را متفاوت ساخت این بود که وی عرفان را در ساختار نیمایی بیان کرد و قدرت تخیلی اش به زیبایی آن افزود. پس از وی و با الگوبری از وی، چنین اسلوب شعری در حوزه افغانستان نیز رونق پیدا کرد. به طور مثال، قهار عاصی را می توان یکی از کسانی دانست که در سبک نیمایی از لحاظ محتوایی راه سپهری را دنبال نموده است و شعرش را با ذائقه عرفان ترکیب کرده است:

دیوانه عشق را  
در رو به روی حادثه  
چندان بلند خواند  
که کوه در برابر او  
خاموش ماند.<sup>۲۵</sup>

عاصی مدتی را در ایران زندگی کرده و با اشعار شاعران ایرانی آشنا بود و یقیناً ضمن اینکه به همه آنها ارادت داشت، اما به سپهری بیشتر علاقه مند بود.<sup>۲۶</sup> از فراین شعری آن دو پیداست که وی در سرایش شعر و به خصوص عرفان از سپهری پیروی می کرد و شعر "گل سوری" می تواند به خوبی شاهد این مدعا باشد. وی در این شعر نوعیت بازگشت به اصل را تبیین کرد و در ضمن می خواست بگوید که به اصل خویش آهنگ سفر دارد:

کبوترهای سبز جنگلی در دوردست از من  
سرود سبز می خواهند  
من آهنگ سفر دارم  
من و غربت من و دوری

<sup>۲۴</sup> سپهری، هشت کتاب، ۱۶۹.

<sup>۲۵</sup> عبدالقهار عاصی، گل سوری (کابل: انتشارات سعیدی، ۱۳۸۲)، ۱۲.

<sup>۲۶</sup> عبدالقهار عاصی، لایلی برای ملیمه (کابل: نشر انجمن قلم افغانستان، ۱۳۸۷)، ۶.

خداحافظ گل سوری  
نشد بسیار فال بازگشت عشق را از سعد و نحس ماه بگرفتم  
مبادا انتظارش در دل آساهای من باشد  
مبادا اشتران بادیه‌اش را  
زخمه‌های من  
بدین سو راه بنماید  
کسی شاید در آنجا  
عشق را با غسل تعمید از تغزل‌های من اقبال آراید  
من و یک بار دیدار بلندآوازگان از تفاعات کبود و سرد  
تماشایی اگر هم می نیفتد  
دست و دامانی هنر دارم  
نه چوکاتی، نه دستوری  
خداحافظ گل سوری.<sup>۲۷</sup>

## ب. عامل ساختاری و زبانی

سپهری در زمینه تغییر ساختار شعری شاعری عصیانگر و هنجارشکن شناخته شده است، چون ذهن مبتکر و خلاق وی در نوعیت جمله‌بندی شاعرانه و چگونگی ترکیب‌بندی واژگانی خارق‌العاده است. ایشان با ساده‌ترین کلمات قوی‌ترین تخیلات را ایجاد کرده است. همچنین، با اشراف و صلابتی که در زبان‌های خارجی داشت و با آثار شاعران اروپایی آشنا بود، از شعر آنان نیز بهره برده است. اما به باور نگارنده، در خلق شعر قریحه و استعداد شخصی شاعر عمده‌ترین موضوع می‌باشد و سپهری از آن به صورت تمام و کمال برخوردار بود. خصوصاً سپهری در موارد ذیل نوآوری داشت که خود به عنوان الگو برای تمام شاعران و به‌خصوص شاعران حوزه افغانستان قرار گرفت:

۱. ترکیبات واژگانی. نوآوری در عبارات و ترکیبات یکی از عوامل توانمندی شاعر است. بنابراین، غالباً در تمام شعرهای سپهری ترکیبات جدید دیده می‌شود که از آن جمله می‌توان: واژه‌گردانی، همنشینی و جانشینی کلمات، خلق ترکیبات وصفی، خلق واژگان موضوعی، چیدمان واژگان کهنه، وام‌گیری واژگان بیگانه و غیره را

<sup>۲۷</sup>عاصی، لالیبی برای ملیمه، ۱۵.

یادآور شد. برخی از ترکیبات واژگانی که بسامد زیادی در شعر وی دارند-و طبعاً از خلاقیت‌های شاعر می‌باشند- عبارت‌اند از چرخ زره‌پوش، پشت حوصله‌نورها، سیب طلا [در خاکی/ صبح آمد/ سیب طلا، از باغ طلا آورد]،<sup>۲۸</sup> نوشیدن شب [شب را نوشیدم و بر این شاخه‌های شکسته می‌گیرم]،<sup>۲۹</sup> پیمودن نور [نور را پیمودیم، دشت طلا را در نوشتیم]، معراج شقایق [به سر تپه معراج شقایق رفتند]، چینی تنهایی [مبادا که ترک بردارد/ چینی نازک تنهایی من].<sup>۳۰</sup>

بدین سبب، گفته می‌شود که سپهری در ترکیب‌سازی و چیدمان کلمات تخیلی نمونه بود و لذا کسانی که در این راستا راه وی را پیمودند، افرادی چون واصف باختری، خالده فروغ، پرتو نادری، وحید وارسته، عزیزالله نهفته، احمدضیا رفعت، و ده‌ها شاعر دیگر در این حوزه می‌باشند. در این بخش، شعری از خالده فروغ را برای مثال قرار می‌دهیم. وی در یک غزل چندین نوع ترکیباتی را به کار برده است و توانسته است از این طریق توانایی خود را در تداوم راه سپهری نشان دهد:

ای زندگی صدای مرا تا خدا ببر  
روح ترانه‌های مرا تا خدا ببر  
تنگ‌اند کوچه‌کوچه‌دستان تو و من  
دستی برآر و مای مرا تا خدا ببر  
در جسم روده‌های زمان ابتذال ریخت  
آب غزل‌سرای مرا تا خدا ببر  
او هم رباب چشم مرا پس زد و شکست  
آهنگ اشک‌های مرا تا خدا ببر<sup>۳۱</sup>

**۲. هنجارشکنی دستوری.** به قول شفیعی کدکنی، شعر حادثه‌ای است که در زبان روی می‌دهد و در حقیقت شاعر با شعر خود عملی در شعر انجام می‌دهد که خواننده میان زبان شعری و زبان روزمره عادی تمایز احساس می‌کند.<sup>۳۲</sup>

هرچند دستور زبان در نوشتار نثری و غیر شعری جهت تسهیل در تفهیم باید در

<sup>۲۸</sup> سپهری، هشت کتاب، ۲۳۲.

<sup>۲۹</sup> سپهری، هشت کتاب، ۱۳۲.

<sup>۳۰</sup> سپهری، هشت کتاب، ۳۶۱.

<sup>۳۱</sup> خالده فروغ، سرنوشت دست‌های نسل فانوس (کابل: انتشارات عازم، ۱۳۸۶)، ۱۶.

<sup>۳۲</sup> محمدرضا شفیعی کدکنی، ادوار شعر فارسی (تهران: سخن، ۱۳۸۵)، ۹۳.

بالاترین سطحش مورد رعایت قرار گیرد، اما گفته می‌شود که اولاً دستور زبان در تمام زبان‌ها یک پدیده‌ازلی و ابدی نیست و در ثانی باید طبق صلاح‌دید نویسنده در برخی از نوشته‌ها و به‌ویژه شعر از آن عبور کرد. در غیر این صورت، ممکن است شعر در قالب خاصی محدود شود و اوج زیبایی و کمال لذت‌بخشی خود را از دست دهد. هنجارشکنی دستوری در اشعار مولانا، حافظ، سعدی و بیدل نیز مشهود است، ولی شاعران معاصر و به‌خصوص شاعران نیمایی جهت پر و بال بخشیدن به خیال خویش قواعد دستوری را رعایت نمی‌کردند، بلکه برای متفاوت ساختن شعر ابتکارات هنری خود را بیش از پیش قوام می‌بخشیدند.

سپهری اکثر شعرهای خود را در قالب نیمایی سروده است و همچون نیما، شاملو، مهدی اخوان ثالث در برون‌رفت از هنجارهای سنتی از توانمندی خاصی برخوردار بود. مثلاً در قاعده‌دستور زبان فارسی چنین است که باید نویسنده، همیشه فعل را در آخر جمله بیاورد، در حالی که در اشعار سپهری فعل یا در آغاز جمله یا هم در وسط جمله قرار دارد:

چو مار روی تن کوه می‌خزد راهی  
به راه رهگذری  
خیال دره و تنهایی  
دوانده در رگ او ترس  
کشیده چشم به هر گوشه نقش چشمه‌وهم:  
ز هر شکاف تن کوه  
خزیده بیرون ماری.<sup>۳۳</sup>

همچنین، سپهری در شعر اکثراً صفت را قبل از موصوف به کار می‌برد، مانند صدای اکسیر خالص می‌دهد این نوش، ریخته سرخ غروب / جا به جا بر سر سنگ.<sup>۳۴</sup> او با مهارت تمام جایگاه کلمات را تغییر و تبدیل می‌کند، یعنی قید را به اسم و صفت تبدیل می‌کند، مانند در وسط این همیشه‌های سیاه / حرف بزن خواهر تکامل خوش‌رنگ را.<sup>۳۵</sup>

بنابراین، در شعر معاصر افغانستان نیز در زمینه هنجارشکنی دستوری گام‌هایی برداشتند و به‌خصوص کسانی که به شعر نیمایی روی آورده بودند، با تناسب به اشعار

<sup>۳۳</sup> سپهری، هشت کتاب، ۳۵.

<sup>۳۴</sup> سپهری، هشت کتاب، ۳۹.

<sup>۳۵</sup> سپهری، هشت کتاب، ۸۰.

کلاسیک بیشتر در این زمینه قلم زدند. مثلاً در گروه شاعران نوگرا نمونه شعری واصف باختری را متذکر می‌شویم. وی همچون سهراب سپهری وابسته به معیارهای دستوری نبود و تلاش کرده است که به نحوی قواعد‌گریزی کند:

ای کبوتران  
آشیانه گزیده بر فراز باره شعر بلند، شعر نانوشته‌ام  
آیه شگفتن و شکست من  
گر دیگر تهی است، دست من چو باغ جاودانه بی‌بهارتان  
ارزن سرشک‌های بی‌گسست من نثارتان<sup>۳۶</sup>

### نتیجه‌گیری

به هر پیمانهای که زمان می‌گذرد، چهره ادبی سپهری بیش از پیش متجلی می‌گردد. وی در گذر زمان مرزها را درنوردید و محبوبیت ادبی و توانمندی هنری‌اش به مرور قوام پذیرفت. سپهری تلاطم امواج استعداد هنر نقاشی را به دریای خروشان شعر هدایت کرد. در شعر جدید نیز موجی سرکش ایجاد شد و به شاعر عنوان عصیانگر ادبی را داد. نیما سبک و قالبی جدید خلق کرد، ولی سپهری به آن سبک و قالب روح و محتوا بخشید و معرف شعر جدید در بیرون از مرزهای ایران شد، جسارت هنجارشکنی خود را به فعلیت رساند و در برابر ساختارهای کلیشه‌ای قواعد‌زبانی قیام کرد. همین امر موجب شد که شعر از جذابیت خاصی برخوردار گردد و حتی اسلوب او نه تنها در حوزه زبان فارسی، بلکه در ادبیات زبان‌های دیگر نیز تأثیر گذار شد. شعر سپهری با طبیعت انس داشت و اکثر الهامات و القائاتش طبیعی بود. به همین سبب، برای سبک خود نه تنها مخاطب، بلکه رهرو و مقلد نیز داشت. رهروان سپهری در حوزه افغانستان خوب درخشیدند. آنان همچون سپهری قالب کهنه را کنار گذاشتند و باور و جهان‌بینی جدیدی را در سبک جدید تبیین کردند. حتی امروزه نیز به همان سیاق قلم می‌زنند و اثر خلق می‌کنند. از آن جمله می‌توان از واصف باختری، خالده فروغ و پرتو نادری نام برد. در یک کلام، اشعار سپهری هم در ساختار و قالب و هم در محتوا و ماهیت در شعر معاصر افغانستان تأثیر گذاشت.

<sup>۳۶</sup> باختری، سفالینه‌های چند بر پیشخوان بلورین، ۲۴۷.